

ملیت ابن سینا

جاویدنام دکتر غلام حسین صدیقی

استاد ایرج افشار نظر به علاقه‌مندی دکتر صدیقی به نوشتن مقاله‌یی در «نامواره» ابتکار موجهی به کار برده و آن نوشته‌ی گران‌بها را در **نامواره‌ی** دکتر محمود افشار یزدی (جلد هشتم، تهران، ۱۳۷۳) با همان رسم‌الخط به چاپ رساندند. متأسفانه استاد دکتر صدیقی در نهم اردیبهشت ماه ۱۳۷۰ دست از جهان فروشسته و مقاله‌ی چاپ شده‌ی خود را ندیده بود. اینک مجله‌ی **حافظ** با قدردانی از زحمات آقای افشار برای استفاده‌ی بیش‌تر نسل جوان و علاقه‌مندان فرهنگ و تمدن ایران، به نشر مجدد آن با حواشی ارزشمند مقاله بدون هیچ‌گونه تغییری با همان رسم‌الخط مبادرت می‌کند.

□ این یادداشت‌ها برای آقای هانری کربن شرق‌شناس فرانسوی، بنا به خواهش ایشان راجع به ملیت شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا تهیه شده است.

پدر ابوعلی سینا اصلاً از مردم بلخ شهری ایرانی بود و مادر وی ستاره^۲ نام داشت که لفظی فارسی‌ست. ستاره اهل افشنه از دیه‌های بخارا^۳ شهری ایرانی بود و ابوعلی خود در افشنه متولد شده است. تعلم و تحصیل ابوعلی در شهرهای ایران صورت گرفت و او هیچ‌گاه از سرزمین ایران و قلمرو حکومت ایرانیان بیرون نرفت. استادان ابوعلی (محمود سیاح^۴ و ابوعبدالله نانلی طبرستانی...) ایرانی بودند. ابوعلی به زبان فارسی تکلم می‌کرد و به‌دلیل و قراین ذیل فارسی زبان مادری و ملی وی بود:

۱- ابوعلی به فارسی تالیفات کرده و کتب فارسی او مانند کتاب **علائی** و کتاب **دانش رگ**^۵ (کتاب **نبض**) و جز آن^۶ از اولین و قدیمی‌ترین نمونه‌های نثر علمی فارسی‌ست.

۲- ابوعلی به فارسی شعر گفته و بعض اشعار و رباعیات وی که از قدیمی‌ترین نمونه‌های رباعیات شمرده می‌شود، به ما رسیده است. ۳- ابوعلی در تالیفات خویش اشاراتی به زادبوم و بلاد خود و زبان آن بلاد کرده و از آن جمله است:

در ادویه مفرده از کتاب **قانون** (چاپ تهران - سال ۱۲۹۶) گوید: «اطریة الماهیه کالسیور یتخذ من الفطیر و یطبخ فی الماء بلحم و بغیر لحم و یسمی فی بلادنا رشته...» (ص ۱۶۵)
بهار الماهیه هوالذی یسمی کالجشم ای عین البقر... (ص ۱۶۹)
کهربا... یجذب التبن و الهشام الی نفسه فلهدا یسمی بالفارسیة کاهربا ای سالب التبن. (ص ۱۹۸)

یادداشت کوششگر (دکتر ن محقق قزوینی)

درباره‌ی ملیت ابن سینا (تعلقات قومی و فرهنگی او) در یکصد سال اخیر گفت‌وگوهای زیادی شده است. قدرت‌مداران جهانی، به‌همان سان که نام و نشان جغرافیای جهان را دگرگون کردند، کوه‌ها، رودها، دریاها و خلیج‌ها را نام‌های غیرواقعی دادند، کشورسازی‌های استعماری پدید آوردند و بخش‌های مهمی از تاریخ ملت‌های زیر سلطه را با تعبیرهای غرض‌آلود به نگارش درآوردند، پاره‌یی از شخصیت‌های فرهنگی میهن ما را نیز گاه عرب و گاه ترک و گاه هندی معرفی کردند و در نتیجه امروز که تعلقات ملی و قومی مفهوم جدیدی یافته، محققان با تنگ‌نظری‌ها و تعصبات گوناگون قومی، زبانی و گاه «ایدئولوژیک» روبه‌رو شده‌اند.

در سده‌های اسلامی، زبان عربی، زبان قرآن و اسلام و فرهنگ جامعه‌های وسیع مسلمانان بود و دانشمندان برای این‌که نوشته‌هایشان «جهان‌گستر» شود و همه‌ی اسلام‌باوران جهان از آن استفاده نمایند. گاه فزون بر زبان مادری به زبان عربی نیز می‌نوشتند. غزالی کتاب **احیاء علوم‌الدین** را به زبان عربی نوشت تا همه‌ی مسلمانان جهان از اندلس تا چین از آن برخوردار شوند، اما مختصر همان کتاب را به زبان فارسی زیر عنوان **کیمیای سعادت** برای استفاده‌ی ایرانیان به نگارش درآورد. اکنون با اضافه کردن «ال» بر نام غزالی «= الغزالی» نمی‌توان او را عرب دانست، اما می‌توان او را آشنای به زبان عربی معرفی کرد. ابن سینا هم به‌سان غزالی و دیگر عالمان ایران، آشنای به زبان عربی بود، اما عرب نبود و بر پایه‌ی کشورسازی‌های «تبرتقسیمی» این بحث به هیچ‌وجه به معنای برتری قومی بر قوم دیگر نیست، به قول ناصر خسرو «خلق همه جملگی نهال خدایند». اشاره به آن فقط به معنای روشن‌تر شدن پژوهش‌های تاریخی، علمی و ریشه‌ی خاندانی ابن سیناست.

استاد فرزانه، دکتر غلام حسین صدیقی - رحمة‌الله علیه - در مورد خاستگاه تاریخی و قومی ابن سینا یادداشت‌هایی تهیه فرموده بودند و فاضل کوشا و ارجمند آقای ایرج افشار که به قول یک دوست مشترک به تنهایی به اندازه‌ی یک «وزارت‌خانه» به فرهنگ و تمدن ایران خدمت کرده است، «در میان اوراق بازمانده از سیدحسن تقی‌زاده، آن یادداشت را پیدا کردند، یادداشتی که مرحوم دکتر صدیقی برای هانری کربن H. Corbin نوشته بودند.

کاوزوان اسم حشیشه واطن کاوزوان ای لسان الثور بالفارسیة.
(ص ۲۰۰)

کشیک... لذیذ جداً یکثر فی بلادنا بماوراءالنهر و خراسان ایضا.
(ص ۲۰۱)

کمثری الماهیه فیہ ارضیه و مائیه و فی بلادنا نوع یقال شاه امروذ
کثیرالحجم شدید الاستدارة رفیق القشر حسن اللون کانه مشف و کانه
سکر معقود جامد مکنز للجمود لالغظ الجوهر طیب الراحه جداً...
و اما المعروف بالشاهمروذ فی بلاد خراسان دون غیره فهو ملین
للطبیعة حسن الکیموس جداً. (ص ۲۰۲)

مارقشیشا... والفرس یسمونه حجرالروشنایی ای حجرالنور
لمنفعته للبصر. (ص ۲۱۱)

نرشیان دارو الماهیه اظن ان فیہ تصحیفاً للعرب و هو برسیان ۷
دارو بالباء لا بالنون و هو عصا الراعی. (ص ۲۱۵)

ترنجبین الماهیه هذا طل اکثر مایسقط بخراسان و ماوراءالنهر و
اکثر وقوعه فی بلادنا علی الحاج. (ص ۲۳۷)

۴- در کتاب **الاشارات و التنبیها** در اشارت ششم در تحقیق
قضیه‌ی سالبه‌ی کلیه گوید: لکن اللغات التي نعرفها قدخلت فی
عاداتها عن استعمال النفی علی الصورة... فیقولون بالعربیة لا شیء
من ح ب... و كذلك ما یقال فی فصیح لغة الفرس هیچ ح ب نیست
(نقل از مقدمه‌ی مرحوم فروغی بر ترجمه‌ی فنون سماع طبیعی و آسمان و جهان
و کون و فساد از کتاب **شفا**، مقدمه، ص ۷)

۵- از حکایات و قصصی که در میان عامه‌ی مردم راجع به بوعلی
سینا رایج بوده و در کتب ضبط شده، این امر برمی‌آید که زبان عادی
بوعلی فارسی بوده است.

پدر ابوعلی پیرو مذهب اسماعیلیه بود و هرچند ابوعلی خود بنابر
آن چه در رساله‌ی ترجمه‌ی حال وی آمده است، به آن مذهب میلی
نداشت؛ لکن مانند هم‌وطن دیگر خود، فردوسی به مذهب تشیع
متماایل بود و ظاهراً به همین سبب است که با آن که خواهان تقرب به
پادشاهان و بزرگان زمان بود، به سلطان محمود که در مذهب سنت
تعصب می‌ورزیده، نزدیک نشد. هرچند دربار آن سلطان، مجمع عده‌یی
از بزرگان علم و ادب بود. اما به‌خلاف به شمس‌المعالی قابوس ابن
وشمگیر و سیده و مجدالدوله بویه‌ی و برادرش شمس‌الدوله و
علاءالدوله کاکویه که جملگی مذهب شیعه داشتند، تقرب جست.
عنوان فصلی که در مقاله‌ی **دهم الهیات شفا** آمده، مؤید نزدیکی رأی
او به مذهب شیعیان است.^۸

پدر ابوعلی و خود او در قلمرو ملک آل سامان با ملوک خراسان
(رجوع شود به **بشاری مقدسی**، ص ۲۶۰) که خود را از اعقاب بهرام چوبینه
می‌دانستند. (**بشاری مقدسی**، ص ۳۳۸) کارهای دیوانی داشتند. پدرش
در ایام نوح بن منصور سامانی (جلوس در یازدهم شوال ۹۳۶۵ - وفات
در جمعه ۱۳ رجب ۳۸۷) از بلخ به بخارا هجرت کرد و در خرمین
به عمل دیوان پرداخت و ابوعلی پس از مرگ پدر خود در بخارا متقلد
عمل دیوانی شد.^{۱۰} لکن در این اوقات ظاهراً سبب آشفتگی اوضاع
بخارا و جنگ‌های متوالی منتصر با ایلک و عمال او ابوعلی نخواست
در آن جا بماند و به گرگانج به خدمت ابوالحسن علی بن مامون پادشاه

خوارزم^{۱۱} و گرگانج رفت، خوارزمشاه و وزیر وی ابوالحسین احمد بن
محمد سهیلی الخوارزمی که مردی علم‌دوست و هنرپرور بود، برای
وی ماهیانه‌یی مرتب کردند و ابوعلی تا آخر پادشاهی علی بن مامون
در دربار وی بماند.^{۱۲} و به‌علتی که بر ما معلوم نیست، به‌ضرورت از
گرگانج خارج شد و پس از سیر بعضی بلاد خراسان به جرجان آمد تا
به خدمت امیر شمس‌المعالی ابوالحسن قابوس بن وشمگیر بن زیار
صاحب جرجان و طبرستان رسید، لکن در این اثناء (سال ۴۰۳) قابوس
را بگرفتند و به قلعه‌ی **جناشک** (جرجان) محبوس کردند.
ابوعلی از جرجان به دهستان رفت و در آن جا سخت بیمار شد و
به جرجان بازگشت و چندی در آن ناحیت بماند و در آن جا نیز
به کارهای دیوانی اشتغال داشت. (مقدمه‌ی **شفا** به‌قلم ابوعبید جوزجانی) و
سپس به ری آمد (شاید در سال ۴۰۴) و به خدمت بی‌بی زبیده‌ی
معروف به سیده پسرش مجدالدوله ابوطالب رستم بن فخرالدوله
بویه‌ی پیوست و چندی پزشک وی بود. بعد از قتل هلال بن بدر بن
حسنویه^{۱۴} به‌ضرورت به همدان به خدمت کدبانویه و شمس‌الدوله پسر
فخرالدوله رسیده^{۱۵} و طبیب و ندیم شمس‌الدوله شد و دوبار در دربار
وی به وزارت^{۱۶} نائل گشت. ^{۱۷} در حدود ۴۱۴ ابوعلی متکراً با ابوعبید
و برادر خویش و دو غلام که با وی بودند، در **زی** صوفیه به‌سوی
اصفهان رفت و به خدمت علاءالدوله محمد بن ابوالعباس دشمنز یار
اولین امیر از دیلمیان کاکویه رسید. ابوعلی از این هنگام (ظاهراً سال
۴۱۴) تا پایان عمر (۴۲۸) مورد تکریم و نوازش علاءالدوله و از
معتدیان و ندیمان وی بود.

کتب و رسالات شیخ غالباً برای ملوک و بزرگان و رجال علمی
ایران تألیف شده و یا شیخ آن‌ها را به نام آنان کرده است:

- کتاب **المجموع** (معروف به **الحکمة العروضية**) برای
ابوالحسین عروزی در بخارا به سن ۲۱ سالگی.

- کتاب **الحاصل و المحصول** برای فقیه ابوبکر برقی خوارزمی
در بخارا به سن ۲۱ سالگی.

- کتاب **البر والاثم** برای فقیه ابوبکر برقی.

- کتاب **التدارک لانواع خطا التدبیر: سبع مقالات** برای
ابوالحسین احمد بن محمد سهیلی خوارزمی وزیر خوارزمشاه علی بن
مامون و ابوالعباس مامون بن مامون در گرگانج.

- کتاب **قیام الارض فی وسط السماء** برای ابوالحسین احمد
بن محمد سهیل.

- رساله **الکیمیا** به رییس ابوالحسن سهل بن محمد سهیلی
خوارزمی برادر وزیر مذکور ظاهراً در گرگانج.

- **القصیده المزدوجة فی المنطق** برای رییس ابوالحسن سهل
بن محمد سهیل در گرگانج.

- مقاله **فی امر مشوب** به ابوعبدالله حسین بن سهل بن محمد
سهیلی فرزند ابوالحسن مذکور.

- کتاب **الاوسط فی المنطق** برای ابومحمد شیرازی بجرجان.

- **المختصر الاوسط فی المنطق** که به ابوعبید جوزجانی در
جرجان املاء کرد.

- کتاب **المبدا و المعاد فی النفس** برای ابومحمد شیرازی در

جرجان (پا برای شیخ ابوالاحمد محمد بن ابراهیم الفارسی)^{۱۸}

- کتاب **الارصاد الکلیة** (در نجوم و هیات و آلات رصد) برای ابومحمد شیرازی در جرجان.

- **رسالة فی الزاویة** به ابوسهل مسیحی.

- کتاب **المعاد** برای مجدالدوله بویه‌ی در ری.

- کتاب **الشفاء** به خواهش ابوعبید جوزجانی در همدان و اصفهان.

- کتاب **الادویة القلیبة** در همدان (در حدود ۴۰۶) به نام شریف

ابوالحسین علی بن حسین حسینی.

- کتاب **الهدایة فی الحکمة** برای برادرش علی در قلعه‌ی

فردجان (در حدود ۴۱۲)

- کتاب **العلائی** به فارسی به نام امیر علاءالدوله کاکویه در

اصفهان.

- **مقالة فی مخارج الحروف** به نام ابومنصور محمد بن علی

جبان [یا جبابی؟] در اصفهان.

- **مقالة فی النبض** به فارسی (**دانش رگ**) به نام امیر علاءالدوله

کاکویه در اصفهان.

- **عشر مسائل اجاب عنها لابی الریحان البیرونی**.

- جواب ست عشرة مسألة لابی الریحان.

- **رسالة فی العشق** برای شاگردش ابوعبدالله فقیه معصومی.

- کتاب **تعالیق** که به شاگردش ابومنصور حسین بن زیله

اصفهانی املاء کرد و او تعلیقات بر آن نوشت.

- المباحثات بسؤال تلمیذ ابن الحسن بهمنیار بن المرزبان

الاذریباجانی و جوابه له.

- **رسالة فی الزهد** بابوسعید ابوالخیر صوفی.

- **الرسالة الاضحویة فی المعاد** برای امیر ابوبکر محمد بن

عبید.^{۱۹}

- اجوبه لسوالات سأله عنها ابوالحسن محمد بن یوسف العامری

(متوفی به سال ۳۸۱) و هی اربع عشرة مسألة.^{۲۰}

خواص اصحاب و شاگردان شیخ ربیع که شرح احوال آنان معلوم

است، ایرانی بودند مانند: ابوعبید عبدالواحد جوزجانی، ابوالحسن

بهمنیار آذربایجانی، ابومنصور حسین بن محمد بن عمر بن زیله

اصفهانی، ابوعبدالله فقیه معصومی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن علی

نیشابوری، امیر ابوکالیجار دیلمی - سید عبدالله ابن یوسف شرف‌الدین

ایلاقی.

کسانی که با شیخ مباحثه و مفاوضه داشته‌اند و نامشان در کتب

تاریخ و فلسفه ضبط شده، غالباً ایرانی بوده‌اند، مانند ابوریحان بیرونی،

خوارزمی، ابوعلی مسکویه رازی، شیخ ابوعلی نیشابوری، شیخ ابوسعید

ابوالخیر میهنی خراسانی، حکیم ابوالقاسم کرمانی، ابونصر منصور بن

علی بن عراق خوارزمی، ابوالخیر خمار، حسن بن سوار بن بابا بن بهرام

نصرانی، ابوسهل عیسی بن یحیی مسیحی جرجانی.

شیخ ربیع در ایران وفات کرد و مزارش در همدان است. هیچ‌یک

از مورخان و نویسندگان و علمای قدیم او را غیر ایرانی ندانسته‌اند.

بنابر مقدمات فوق می‌توان گفت که ولادت جسمانی ابوعلی سینا

و ولادت عقلانی او هر دو در ایران بوده است. ■ ۲۱

پی‌نوشت‌ها

۱- زبان فارسی بلخ را بشاری مقدسی (احسن التقاسیم، ص ۳۳۴) بهترین زبان‌ها دانسته است و گوید که به عقیده‌ی یکی از ملوک خراسان آن زبان برای رسالت خوب است.

۲- از **زهة الارواح** شمس‌الدین محمد شهرزوری که مابین سال‌های ۵۸۶-۶۱۱ تألیف شده است.

۳- زبان اهل بخارا در عصر ابوعلی سینا، فارسی دری بود. بشاری مقدسی (احسن التقاسیم، ص ۳۳۵) گوید: «در زبان مردم بخارا تکرار است. نبینی که گویند «یکی ادرمی» و دیدم «یکی مردی» و دیگران گویند دادم به تو «ادرمی» و قس علیه و در خلال کلام خود بی‌فایده می‌گویند: دانستی جز این‌که آن زبان دری‌ست و آن‌چه را که هم‌جنس آن است، دری نامند، زیرا که رسایل حکومت بدان نوشته می‌شود و قصه‌ها بدان زبان به‌عرض می‌رسد و اشتقاق آن از «در» به‌معنی باب است، یعنی به دربار با آن سخن می‌گویند.

۴- رجوع شود به **تتمة صوان الحکمة**، تألیف ابوالحسن ظهیرالدین بیهقی، ص ۴۰.

۵- رجوع شود به مقدمه‌ی همین کتاب به‌قلم شیخ.

۶- رجوع شود به **عیون الانباء فی طبقات الاطبا**، ج ۲، ص ۲۰، س ۲.

۷- برسیان نام گیاهی‌ست دوایی که در زمین بابل بسیار می‌روید و نام دیگرش بقله‌ی طیبه است. (فرهنگ نظام)

۸- فصل «فی الخلیفه و الامام و وجوب طاعتها و الاشارة الی السياسات و المعاملات

و الاخلاق» و نیز در همین فصل است که ابوعلی گوید: «بعض اقوام طبعاً چون در

اقالیم مساعد پرورده نشده‌اند، از فضیلت‌یابی دورند. ... و کذلک من کان من الناس

بعیداً عن تلقی الفضیلة فهم عبید بالطبع مثل التترک و الزنج و بالجملة الذین نشاوا فی

غیر الاقالیم الشریفة الی اکثر احوالها ان ینشا فیها امم حسنة الامزجة صحیحة

القرایح و العقول...» و از این فقره معلوم می‌شود که به‌خلاف دعوی مستحدث،

ابن سینا ترک نبوده و خود را ترک نمی‌دانسته است و از جمله دلایل دیگر این‌که مکرر

ابن سینا در مواردی اشاره به فارسی‌دانی خود کرده و حال آن‌که هیچ‌گاه ذکری از

آشنایی خود به زبان ترکی نکرده است و ترکان را در موقع تعداد اقوام و طوایف با علم

و معرفت قدیم به‌حساب نیآورده است؛ از آن جمله در مورد ذیل که سخنی از ترکان در

میان نیست: «عموم طوائف و ملل قدیم که دارای دانش و خرد و حس کنجکاو و

تحقیق بوده‌اند، اعتقاد به‌چنین قوه‌ی داشته‌اند، لیکن هر یک اسم و اصطلاحی

خاص برای آن گذارده‌اند و تمام حکما و خردمندان پیشین عقیده دارند که نظام و

تربیت این گیتی فانی و فاسد بر اثر عنایت و توجه کامل و عمومی آن قوه می‌باشد و

این قوه‌ی مدبر و مجرد در نزد هر یک از طوایف و فرق اسم و اصطلاح علمی خاص

داشته است. متامیه پیشین یعنی آن‌ها که به علم خواب و تعبیر آن مشغول بوده‌اند،

آن را مدبر اقرب نامیده‌اند. حکمای بزرگوار یونان آن را فیض رحمانی و عنایت الهی

خوانده‌اند. سریانیون آن را کلمه گفته‌اند که در عربی از آن به سکینه و روح القدس

تعبیر شده است. حکمای قدیم ایران این روح و قوه را به‌نام «امشه اسپندان» یاد

کرده‌اند. مانویه آن را ارواح طیبه و عرب‌ها آن را ملائکه و تایید الهی نام گذارده‌اند.

همگی این اسامی مختلف و متعدد حاکی از همان قوه‌ی واحدی مذکور است...

(نقل از رساله‌ی «قسمتی از کتاب **تعبیر الرویا**، تألیف شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا،

ترجمه‌ی آقای علی‌اکبر شهبانی، صص ۱۵-۱۶) این نکته را نیز باید دانست که تعبیر

موهن ابن سینا از ترکان در کتب اسلامی قرون ابتدایی هجرت سابقه دارد، از آن جمله

در کتاب **طبقات الامم** قاضی ابوالقاسم صاعد اندلسی (ص ۸، چاپ بیروت) کتاب

البدأ و التاريخ، تألیف طاهر بن مطهر مقدسی و کتاب **احسن التقاسیم فی**

معرفة الاقالیم بشاری مقدسی.

۹- ابن‌الاثیر ۳۶۶ ضبط کرده است.

۱۰- قطعاً پس از ۲۱ سالگی و شاید در ۲۲ سالگی (یعنی ۳۹۲) چنان‌که در **تتمة**

صوان الحکمة آمده است، اما پیش از این‌وقت ابوالحارث منصور بن نوح سامانی را

در سرخس روز چهارشنبه ۱۲ ماه صفر ۳۸۹ خلع کرده بودند و ابوالفوارس عبدالملک

بن نوح برادر وی را نیز ابوالحسن ایلک بن نصر برادر خان ترک در ذی‌العقدہ الحرام

سال ۳۸۹ بند کرده، به اوزکند فرستاده و بر ماوراءالنهر استیلا جسته بود. ابوابراهیم

اسمعیل بن نوح از زندان بخارا (در ۳۹۰ به‌قول ابن‌الاثیر) بگریخت و به خوارزم رفت

و حشم فراهم آورد و تا حدود سمرقند برفت، ابوابراهیم که لقب منتصر گرفته بود به

بخارا آمد. (ترجمه‌ی عتبی، ص ۲۱۹) و این ظاهرأ در ۳۹۰ هجری بوده است و چون

ایلک خان آگاه شد به‌سوی بخارا آمد و منتصر آن شهر را رها کرده به ابیورد و سپس

به نیشابور (به‌قول گردیزی (ص ۶۳) در سلخ ربیع‌الاول ۳۹۱ و به‌قول ابن‌الاثیر در

ربیع‌الآخر) و بعد به جرجان و ری آمد و بار دیگر (در شوال سال ۳۹۱ چنان‌که در

بعد با امیر به کرمانشاه رفت و سپس منهدماً به همدان بازگشتند و آن‌گاه به وزارت شمس‌الدوله رسید. پس محققاً وزارت شیخ رییس پس از پایان سال ۴۰۵ و منتهی در سال ۴۰۶ بوده است.

۱۶- ظاهراً در این اوقات به ابوعلی لقب شیخ‌الرئیس داده‌اند.
 ۱۷- پس از آن که بار اول در فاصله‌ی بین ۴۰۶-۴۱۱ شیخ به وزارت رسید و لشکر بر وی خروج کردند و خانه‌اش را به غارت دادند و او را محبوس ساختند. چندی که معلوم نیست چه مدت بوده شیخ از وزارت برکنار بود. همین قدر می‌دانیم که (به‌قول ابن الاثیر) در سال ۴۱۱ که فتنه میان ترکان و کردان از لشکریان شمس‌الدوله روی داد. تاج‌الملک ابی نصر بهرام وزیر شمس‌الدوله بود. ولی هنگام مرگ شمس‌الدوله (ظاهراً در سال ۴۱۲ نه ۴۰۹ چنان‌که مولف **مجم‌التواریخ و القصص** (ص ۴۰۲) گوید) بار دیگر ابوعلی به فحوا‌ی رساله‌ی ترجمه‌ی حال و متن **مجم‌التواریخ** (ص ۴۰۲) وزارت داشت. پسر شمس‌الدوله سماء‌الدوله چون به پادشاهی رسید. وزارت را به شیخ عرض کرد ولی شیخ از قبول آن امتناع نمود.

۱۸- رجوع شود به **عیون الانباء** (ج ۲، ص ۱۸) و شاید مقصود از ابومحمد و ابواحمد محمد یک تن باشد به تحریف و به‌جای شیرازی فارسی ضبط شده است.
 ۱۹- **عیون الانباء** (ج ۲، ص ۱۹) اما در **تممة صوان‌الحکمة** (ص ۳۳) به‌نام وزیر شیخ وزیر ابوسعید همدانی آمده است.

۲۰- نگارنده عقیده دارد که به این سوالات پس از مرگ ابوالحسن عامری جواب داده شده است و این سوالات را آن فیلسوف نزد ابوعلی که زمان مرگ وی یازده ساله بود، نفرستاده است؛ بلکه مشکلاتی است که عامری آن‌ها را طرح کرده بود و شیخ‌الرئیس بعدها آن‌ها را مطالعه کرده و جواب گفته است.

۲۱- شاید توجه به این امر نیز مقتضی باشد که غالب شروح و تفاسیر و تلخیصات کتب شیخ‌الرئیس به‌کوشش ایرانیان صورت گرفته است. و نسخی که از مصنفات شیخ به‌دست است، اغلب آن‌ها در ایران و به‌خط نسخ ایرانی است و نیز شیخ در مقدمه‌ی بعضی مولفات خود گوید: اصداً من از من چنین خواستند که کتابی یا رسالتی تألیف کنم، این اصداً چنان‌که دیدیم ایرانی بودند. بنا بر این بعضی کتب وی نیز که به‌نام آنان تألیف شده جزء کتبی درمی‌آید که بر اثر علاقه‌ی ایرانیان به‌وجود آمده است.



ترجمه‌ی عتبی آمده است) به نشا‌ور رفت و آن‌جا قرار گرفت و بعد از شکست از لشکر نصر بن ناصرالدین به‌حدود جرجان افتاد و سپس به سرخس رفت، امیر نصر بر او بناخت و او را بشکست و قوا‌ی وی را به اسیری گرفت و او خود آواره شد و به میان ترکان غز افتاد و با غزان به‌ولایت ایلک رفتند و به حدود سمرقند با سپاه ایلک روبه‌رو شدند. غزان بر ایلکیان شبیخون زدند و جمعی را اسیر کردند و غنیمتی وافر حاصل آوردند و با منتصر خلاف ورزیدند. منتصر از غزان جدا شد و به اموییه آمد و از رود بگذشت و به سلطان محمود نامه نوشت و از وی یآوری خواست. سپس به مرو رفت و در شهر سال ۳۹۴ به در ابیورد فرود آمد.

۱۱- ابوالحسن علی بن مامون در سال ۳۸۷ جانشین پدر شد و مدت سیزده سال فرمانروایی داشت. وی به اقرب احتمالات در سال ۳۹۹ یا ۴۰۰ وفات کرد و ابوالعباس مامون بن مامون برادر وی به‌سن جوانی به‌خوارزمشاهی رسید و در ۱۵ شوال سال ۴۰۷ به‌قتل رسید. (رجوع شود به‌رساله‌ی نگارنده در احوال و تالیفات ابوریحان بیرونی)
 ۱۲- هرچند حکایتی که درباره‌ی ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی و ابوالخیر خمار و ابوریحان بیرونی و ابونصر عراق معروف است به‌صورت منقول (چهار مقاله‌ی عروضی سمرقندی، ص ۷۶ به بعد) صحت تاریخی ندارد، ولی ممکن است که ابوعلی چندی نیز از نزدیکان ابوالعباس مامون بوده باشد.

۱۳- در کتاب **سلطان محمود** تألیف محمد ناظم ترجمه‌ی فارسی (ص ۸۲) آمده است که شورش مردم بر قابوس در سال ۴۰۲ بود و پس از یک سال خلش او را به قتل رسانیدند، ولی این روایت صحیح نیست. خبر شورش لشکر و رعایای قابوس بر وی در تاریخ ربیع‌الآخر سال ۴۰۳ منتشر گشت و خبر مرگش در قلعه‌ی جناشک در جمادی‌الآخر سال ۴۰۳ شایع شد. (**معجم‌الادبا**)، تألیف یاقوت، ج ۶، ص ۱۵۰، نقل از تاریخ ابوسعید آبی)

۱۴- شمس‌الدوله پسر فخرالدوله و هلال در ذی‌العقده ۴۰۵ با یک‌دیگر بجنگیدند و هلال منهدم و گرفتار شد. شمس‌الدوله او را به کردان پولادوند داد تا بکشند و بشارت به ری فرستاد پیش سیده و مجدالدوله (ذوالحجّة سال ۴۰۵) و خود به همدان بازگشت. (**مجم‌التواریخ**، ص ۴۰۱-۴۰۲)

۱۵- چون بشارت فتح شمس‌الدوله و قتل هلال بن بدر در ذوالحجّه سال ۴۰۵ به ری فرستاده شد و پس از این تاریخ بنا بر مفاد رساله‌ی ترجمه‌ی حال شیخ به قزوین همدان رفت و با شمس‌الدوله آشنایی یافت و چهل روز به معالجه‌ی وی پرداخت و

فراخوان مقاله

مجموعه مقالات حاضر، «ویژه‌نامه‌ی بی برای ابن‌سینا» است. در ماه‌های آینده ویژه‌نامه‌هایی برای مولانا، نظامی، ابوریحان، سهروردی، مسعود سعد سلمان، ابن‌یمین، جامی، محمد بن جریر طبری، بیهقی (مکرر)، حافظ (مکرر)، سعدی (مکرر)، خواجو، صائب تبریزی، وحشی بافقی، وصال شیرازی، رضا عباسی، میرعماد، کمال‌الملک و... خواهیم داشت. برای بعضی از معاصران نیز ویژه‌نامه‌هایی در نظر داریم از جمله: ابراهیم پورداود (آبان ۱۳۸۵)، محمد قزوینی، سیدحسن تقی‌زاده، احمد کسروی، فروزانفر، مینوی، اقبال آشتیانی، دکتر قاسم غنی، اقبال لاهوری، فریدون توللی، حسین منزوی و... از استادان و پژوهشگران سرتاسر ایران انتظار داریم با ارسال مقالات عالمانه‌ی خود ما را در این خدمت فرهنگی یاری دهند.